

قرآن مبین

(۸)

سوره ضحی

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ضحی

شان نزول

نزول سورهی ضحی ظاهراً پس از مدّتی است که وحی برای دومین بار قطع می‌شود. اولین بار بعد از نزول سورهی علق، و قبل از نزول سورهی مدثر بوده‌است. روایات متعددی در شأن نزول این سوره آمده است، که صورت‌های متفاوتی دارد، اما معنا یکسان است.

در منابع اهل سنت مانند جامع طبری و صحیح بخاری، و در منابع شیعی مانند برهان و نورالثقلین نیز آمده است. جمله‌ای توسط یک زن به پیامبر اکرم گفته می‌شود، با این مضمون: لعلّ ربّک قد نزلک، فلا یرسل الیک. این جمله بر پیامبر بسیار سخت می‌آید. در منبع شیعی راوی این سخن حضرت خدیجه است، در منابع اهل سنت قائل را گاه حضرت خدیجه و گاه غیر ایشان می‌دانند. به نظر حقیر قائل این جمله نمی‌تواند حضرت خدیجه باشد، بیان گردید که پس از نزول ابتدایی آیات و ثقات وحی بر وجود مبارک پیامبر، این بانوی بزرگوار چگونه ایشان را التیام دادند. و در

دفعات بسیاری مانند نزول سوره‌ی مدثر و مزمل حضرت را در آغوش مهرشان جای دادند. چگونه پس از نزول چند سوره، و علم حضرت خدیجه به جایگاه پیامبر، با قطع کوتاه وحی این جمله را به ایشان بگوید؟! به همین جهت قائل ایشان نمی‌تواند باشد. ممکن است این کلام را عده‌ای یا یک نفر که به پیامبر نزدیک بوده است زده باشد.

مطلب دیگری که به ذهن می‌آید این است که ممکن است این جمله اصلاً مرتبط با قطع وحی نباشد. چرا که مضمون سوره ارتباطی با قطع وحی ندارد. بلکه محتوای سوره اشاره به فکر عده‌ای دارد که گمان می‌کردند خداوند پیامبر را رها کرده است. چرا که پیامبر در آن دوران از جهت مادی در مضیقه بودند، و تنها معیار محبوبیت و مغبوضیت نزد خداوند برای اکثر مردم همین دنیا است. بنابراین توجه به محتوای سوره معنای جمله‌ای که به ایشان گفته شد را نیز تغییر می‌دهد، و استبعاد بیان این جمله از حضرت خدیجه را بیشتر هم می‌کند.

برای نمونه یک روایت را که در منابع شیعی نقل شده است بیان می‌کنیم، این روایت در تفسیر اهل بیت، برهان و نورالثقلین نیز آمده است.

الباقِر (علیه السلام): وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ: مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ وَذَلِكَ أَنَّ جَبْرِئِيلَ أَبْطَأَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَنَّهُ كَانَتْ أَوَّلَ سُورَةٍ نَزَلَتْ: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ثُمَّ أَبْطَأَ عَلَيْهِ، فَقَالَتْ خَدِيجَةُ لَعَلَّ رَبَّكَ قَدْ تَرَكَكَ فَلَا يُرْسِلُ إِلَيْكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۷۴

آیات ۱ تا ۳:

وَالضُّحَىٰ، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ.

سوگند به آغاز روز. سوگند به شب آن‌گاه که آرام گیرد. که پروردگارت رهایت نکرده و فرونگذاره است.

ضحی:

مفردات: انبساط الشمس و امتداد النهار و سَمَى الوقت به.

مقایس: يدلّ على بروز الشيء، فالضحى امتداد النهار و ذلك هو الوقت البارز المنكشف.

طلوع خورشید و آغاز روز است (مفردات)، آشکار شدن هر چیز است، آغاز روز هم به جهت آشکار شدن نور خورشید

است. (مقایس)

سجی:

مقایس: يدلّ على سکون و انطباع، يقال سجد الليل: اذا ادلّهم و سکن.

سکون و انطباع، سجد الليل مراد فراگیری تاریکی شب است گویا شب به سکون رسیده است.

ودع:

مقایس: يدلّ على ترک و التخلية.

التحقيق: هو صرف النظر عن شيء و عدم التوجّه اليه و من آثاره: الترك، و التخلية و الراحة و السكون فى النفس.

صرف نظر کردن و توجه نکردن به آن چیز، ترک و تخلیه و غیره از آثار این معنا است.

قلی:

مقایس: يدلّ علی خفة و سرعة.

التحقيق: هو التضييق و التشديد، و هذا المعنى يختلف باختلاف الموارد و الموضوعات.

خفت و فروگذاری (مقایس)، تضییق و تشدید (التحقیق)، معادل فارسی در آیه می‌تواند فرونگذاردن باشد.

دو قسم ابتدای سوره‌ی ضحی با شرح لغات فوق کاملاً روشن است. مراد وقتی است که روز آغاز می‌شود، و زمانی

است که شب فراگیر می‌شود. در واقع شب آرام می‌گیرد، و همه را نیز در آرامش فرو می‌برد.

آیه‌ی ۳ جواب قسم است. در واقع پاسخی است به جمله‌ای که به پیامبر زده شد؛ معنای آن جمله این بود که چه بسا

خداوند تو را کوچک شمارده و دیگر وحی هم بر تو نمی‌فرستد! ترجمه‌ی نسبتاً مناسبی که برای این آیه می‌توان نمود

این است: خداوند تو را رها نکرده و فروگذار نکرده است.

اکثر ترجمه‌ها معنا کرده‌اند: خداوند بر تو خشم نگرفته است. در حالی که ریشه‌ی قلی بغض نیست؛ خفیف دانستن،

فروگذاردن، و دل برگرفتن است؛ و خشم اصلاً از معانی لغت نیست. یک عبارت لطیف و زیبا را می‌توان با یک

ترجمه‌ی نادرست کاملاً تغییر داد، و از مسیر خود خارج کرد.

قسم‌های ابتدایی این سوره با فضای سوره کاملاً هماهنگ است، و فهم این قسم‌ها به دشواری قسم‌های سوره‌ی فجر

نیست. فحوای اصلی سوره در ادامه تغییراتی است که در زندگی پیامبر اتفاق افتاده است. سیر حیات ایشان با دیدگاه و

باور ما بسیار متفاوت است، این تغییرات مانند طلوع خورشید، و آرام شب در زندگی ایشان همواره ساری و جاری بوده

است، چرا که ایشان دائماً تحت تربیت الهی هستند.

روایتی بسیار زیبا ذیل آیات ابتدایی:

فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ: وَلَمَّا نَزَلَتِ السُّورَةُ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) لَجِبْرَائِيلَ: مَا جِئْتَ حَتَّى اشْتَقْتُ إِلَيْكَ. فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: وَ أَنَا كُنْتُ أَشَدَّ إِلَيْكَ شَوْقًا وَلَكِنِّي عَبْدٌ مَّامُورٌ وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۷۴

آیه ۴:

وَلِالْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى

و آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

معنای ظاهری آیه کاملاً روشن است. آخرت از دنیا برای تو بهتر است. این معنا در واقع ذیل این است که انتهای تو از آغاز و ابتدایت بسیار بهتر است. مراد این است که پیامبر اکرم تحت ربوبیت الهی هر لحظه‌شان بهتر از لحظه‌ی قبل است. دقت کنیم که انسان فوق تجرّد است. هیچ لحظه‌ی ایستایی ندارد. هر آن در حرکت است. یا به جلو می‌رود و یا عقب گرد می‌کند. خداوند به پیامبرش می‌فرماید ما یک لحظه تو را رها نکرده‌ایم، حتی یک لحظه از مرکز توجه ما خارج نشده‌ای، هر لحظه‌ات را از لحظه‌ی قبل بهتر قرار می‌دهیم. بهتر بودن آخرت نیز خود نمونه‌ای است از همین معنای کلی.

همان‌طور که بارها عرض کردیم بسیار پیش می‌آید که نمی‌توان آیات را تحت‌اللفظی معنا کرد، و نیاز به چند جمله است تا به معنا نزدیک شویم.

آیه ۵:

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ

به زودی پروردگات به تو چنان عطا کند که راضی شوی.

خداوند آن قدر به تو که محبوبش هستی خواهد بخشید که راضی خواهی شد. مراد فقط آخرت نیست، بلکه آینده مراد است. مرا از ترضی، رضایت در اذهان ما نیست، چرا که پیامبر از خداوند راضی است، او نفس مطمئنه است. منظور این است که آن قدر تو را در راهش پیش می‌برد، و ارزاق معنوی روزیت می‌کند تا هدایت یافته‌ترین گردی. آن وقت است که به دستگیری مردم پرداخته، و مردم را در این مسیر راهبری می‌کنی.

این آیه از نوید بخش‌ترین آیات قرآن است، به این دو روایت برای تکمیل معنا دقت کنید:

۱. عَنْ بَشْرِ بْنِ شَرِيحٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمَحْمَدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى قَالَ: مَا يَقُولُ فِيهَا قَوْمُكَ. قَالَ: قُلْتُ يَقُولُونَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ قَالَ: لَكِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا نَقُولُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ فِيهَا قَالَ نَقُولُ: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى الشُّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشُّفَاعَةُ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۷۶

۲. الصَّادِق (عليه السلام): رِضَاءُ جَدِّي أَنْ لَا يَبْقَىٰ فِي النَّارِ مُوَحِّدٌ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۷۶

یکی از مصادیق رضایت پیامبر اکرم رستگاری همه‌ی امت است، که همان شفاعت است. پیامبری که در وصفش آمده است:

سوره توبه، آیه ۱۲۸: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

آیا پیامبر راضی می‌شود کسی هدایت نیافته باقی بماند؟! هیهات. این آیه چه قدر عمیق و روح افزا است.

آیه ۶:

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ

آیا یتیمت نیافت و پناه داد.

أوی:

مصباح: أقام

مقایس: أحدهما التجمع و الثاني الاشفاق.

التحقيق: هو القصد إبتداءً أو عوداً الى مقام مادياً أو معنوياً بقصد السكني و الاستقراء أو الاستراحة.

با دقت در کتب لغت به نظر معنا چنین است: پناه دادن، سکنی دادن همراه با شفقت و رسیدگی.

ذکر یک مقدمه‌ی کوتاه برای شرح این کریمه لازم است. پیامبر هنوز به دنیا نیامده بودند که پدرشان را از دست دادند، و در اصطلاح یتیم شدند؛ دو ساله بودند که مادرشان را هم از دست دادند، و کفالتشان به جدشان عبدالمطلب رسید. هشت ساله بودند که ایشان هم فوت کردند، و عموی بزرگوارشان ابوطالب کفالتشان را بر عهده گرفتند. چه بسا این اتفاقات از این حیث بود که کفیل و سرپرستان غیر از خداوند متعال نباشد. حال خداوند چند نعمت بزرگ را که به محبوبش ارزانی داشته بیان می‌کند. اولین آن یتیم بودن پیامبر است که خود سرپرستی او را بر عهده گرفتند.

به این دو روایت توجه کنید:

ابن عباس (رحمة الله عليه): أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا عِنْدَ أَبِيطَالِبٍ (رحمة الله عليه) فَآوَىٰ إِلَىٰ أَبِي طَالِبٍ (رحمة الله عليه) يَحْفَظُكَ وَيُرِيكَ وَوَجَدَكَ فِي قَوْمٍ ضَالِّينَ فَهَدَاهُمْ بِكَ إِلَى التَّوْحِيدِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۷۸

الصَّادِق (عليه السلام): عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِمَ أَوْتِمَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مِنْ أَبَوَيْهِ قَالَ لِئَلَّا يَجِبَ عَلَيْهِ حَقُّ الْمَخْلُوقِ.

تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ۱۸، ص ۱۸۰

آیه ۷:

وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ

و تو را متحیر دید و راهبری کرد.

ضلّ:

مقایس: ضیاع الشّیء و ذهابه فی غیر حقّه.

مصباح: ضلّ الرّجل الطریق.

مفردات: العدول عن طریق مستقیم.

التحقیق: هو ما یقابل الإهتداء.

در اکثر کتب لغت حتی التحقیق ضلّ را مقابل هدایت معنا کرده‌اند، در حالی که هدایت موضوعی دینی است، و مقابل آن به معنای گمراهی نیز گزاره‌ای دینی متأخّر است، و ریشه‌ی این لغت را بازنمایی نمی‌کند. در بعضی کتب مانند مصباح ضلّ الرّجل عن الطّریق آمده است. این استعمال ما را به اصل معنا نزد عرب آن زمان نزدیک می‌کند. وقتی شخصی در میانه راه گم می‌شده است، و نمی‌توانسته راه را پیدا کند ضال می‌گفتند. نزدیکی معنا به گمراهی در برابر هدایت، این لغت را در این معنا متبادر کرده است. به نظر چنین می‌رسد که تحجیر کلید واژه‌ی اصلی یافت این لغت باشد.

دومین نعمت الهی خاص پیامبر اکرم است. گفتیم که ضالّ به معنای متحیر است. یعنی خداوند متعال سرپرستس معنوی تو را نیز بر عهده گرفته است. و خود تا نهایت تو را خواهد برد.

آیه ۸:

وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي

و نیازمندت یافت و بی نیاز ساخت.

عائل فقیری است که هیچ مالی ندارد. سومین نعمت الهی این است که تو فقیر بودی و خداوند بی نیازت ساخت. پیامبر اکرم قبل از حضرت خدیجه سلام الله علیها در فقر به سر می بردند. خداوند به واسطه وجود مبارک خدیجه فقر را از ایشان جدا کرد. در عین حال که مراد فقر وجودی نیز می باشد. پیامبر خود را فقیر و بی چیزترین موجود در هستی می بیند، و هر کس که به فقر حقیقی اش پی ببرد، به واسطه ی غنای خداوند متعال بی نیاز خواهد شد.

در دعای دهم صحیفه ی سجاده حضرت سجاد می فرماید: یا غَنِي الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَأَقْتَنَّا بِوُسْعِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ، وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ. من فقیرترین فقیران نزد تو هستم، تأمل بفرمایید.

در روایت زیر اشاره به فقر پیامبر پیش از حضرت خدیجه شده است:

ابن عباس (رحمة الله علیه): سئلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ... وَ جَدَكَ عَائِلًا يَقُولُ: فَقِيرًا عِنْدَ قَوْمِكَ يَقُولُونَ لَا مَالَ لَكَ فَأَعْنَاكَ اللَّهُ بِمَالِ خَدِيجَةَ (سلام الله علیها) ثُمَّ زَادَكَ مِنْ فَضْلِهِ فَجَعَلَ دُعَاءَكَ مُسْتَجَابًا حَتَّى لَوْ دَعَوْتَ عَلَى حَجَرٍ أَنْ يَجْعَلَهُ اللَّهُ لَكَ ذَهَبًا لَنَقَلَ عَيْنُهُ إِلَيْكَ مُرَادِكَ وَ أَتَاكَ بِالطَّعَامِ حَيْثُ لَا طَعَامَ وَ أَتَاكَ بِالْمَاءِ حَيْثُ لَا مَاءَ وَ أَعَانَكَ بِالْمَلَائِكَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ فَأُظْفِرَكَ بِهِمْ عَلَى أَعْدَائِكَ. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۸۲

آیه ۹:

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ

پس با یتیم درستی مکن.

قهر:

مفردات: الغلبة و التذليل معاً و يستعمل في كل واحد منهما.

غلبه و تذلیل با هم است. در هر کدام از این دو نیز به طور جداگانه استعمال می شود.

حال که خداوند تو را در عنایات و مهربانیش غرق کرده است، و نعمات خاصه‌ای ارزانیت داشته، پس تو هم هیچ‌گاه با

یتیم درستی مکن، هیچ‌گاه یتیم را از خود مران.

آیه ۱۰:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ

و نیازمند را مران.

نهر:

مقایس: تفتّح شيء أو فتحه، و سَمِيَ النهر لأنه ينهر الأرض.

مفردات: مجرى الماء الفائض.

التحقيق: هو جريان في ترافع و قوّة و حدة يقال نهر الدم، سال بقوة.

انفتاح در چیزی است، چنان‌که رود (نهر) زمین را می‌گشاید و پیش می‌رود. (مقایس)

جریان آب رونده (مفردات)، جریان داشتن همراه با قوّت و حدّت و پیش‌برندگی است. (التحقیق)
بنابراین در آیه مراد زجر یا ردّ با تندی و غلظت نیست؛ بلکه مراد لحن کلامی است که متداوم، با قوّت، و حدّت بیان
شود. چنان‌که گویا جریان تندی مانند آب دارد.

مستمندان را از خود مران و دور مکن. نکته‌ای که در این دو آیه هست این است که خداوند به پیامبرش نمی‌فرماید
حاجت یتیم و سائل را رفع کن، و نیازشان را برآور. بلکه می‌فرماید با آن‌ها مهربانی کن. از اقسام مهربانی بخشش مادی
نیز هست، امّا بسیاری از ما توان مالی نداریم، آن‌چه خداوند از انسان خواسته است مهربانی با خلق است. حال اگر
مکنت مالی هم داشت که چه نیکو.

آیه ۱۱:

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

و نعمت پروردگارت را بازگویی.

حال که غرق نعمات الهی هستی، همواره یاد منعم باش.

در انتها نگاه عمیق‌تری به این سوره داشته باشیم.

دو آیه‌ی ابتدایی قسم است؛ آیه‌ی سوم جواب قسم است، و در عین حال شأن نزول نیز در آن بیان شده است. آیات ۴ و ۵ ربوبیت خداوند متعال نسبت به وجود مبارک پیامبر است. آیات ۶ و ۷ و ۸، سه نعمت خاص خداوند به پیامبر اکرم است. و اما سه آیه‌ی پایانی را می‌توان عمیق‌تر نیز فهمید. خداوند متعال پیامبر را خود تربیت کرد، خود کفیلش گردید، او را هدایت کرد، و در قوس نزول خلیفه‌ی روی زمین قرارش داد. طعم فقر را به او چشاند، فقری که لباس معنوی همه‌ی انبیاء است. در واقع دلیل رشد انبیاء همین حال دائمی فقر است. سپس او را به غنای خویش غنی نمود. در انتها به محبوبش می‌فرماید: مخلوقات را راهبر و راهنما باش. همه‌ی خلق فقیرند، و هیچ ندارند حتی اگر خودشان از این حال آگاه نباشند. با ایشان مهربانی کن، تا در پرتو غنای تو، آن‌ها نیز غنی معنوی شوند. تو پدر مهربان ایشان هستی. و در نهایت نیز ما تو را غرق نعمات کردیم، تو نیز این رحمت را به سر خلق بریز، که **بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**. با این نگاه در واقع سوره‌ی ضحی شرحی جامع بر صلوات است. او تنها دریافت‌کننده‌ی فیوضات الهی است، و به همه‌ی عالم این فیوضات را می‌بخشد. و همه را به سوی او رهنمون می‌گردد.

سوره‌ی ضحی با وجود کوتاهی مطالبی بسیار بلند دارد. مطالب این سوره گویا پایانی ندارد، هر چه بیشتر فکر کنیم، و از خدا طلب فهم کنیم، بیشتر خواهیم یافت. به تعبیری این سوره نامه‌ای عاشقانه میان خداوند مهربان و محبوبش محمد است.